

## آگاه به روایت‌های فیلم و تصویر



نادر مشایخی  
آهنگساز  
و رهبر ارکستر

«انیو موریکونه» از آهنگسازان بنام و بزرگ موسیقی است که بواسطه کارهایی ماندگار در عرصه موسیقی، نه تنها در ایتالیا، زادگاهش، که در سراسر جهان درخشید. به گمانم ویژگی مهم کارهای این هنرمند تنها به کارهایی که از او در زمینه نوازندگی و آهنگسازی سراغ داریم محدود نمی‌شود، بلکه شاخصه مهم سال‌ها فعالیت حرفه‌ای «انیو

موریکونه» را باید در موسیقی فیلم‌هایی جست‌وجو کرد که با هنرمندی او ماندگار شدند. شاید یکی از موارد مهمی را که منجر به درخشش نام او در آهنگسازی سینما شد بتوان در دانش و اطلاعاتی دانست که نسبت به این دو هنر داشت. برخورداری از تسلط بسیار به موسیقی و از سویی شناخت قابل توجه درباره سینما منجر به توانایی او در استفاده هنرمندانه این دو با یکدیگر شده بود آنچنان که کاملاً منطبق بر هم بودند. آهنگسازان و کسانی که با موسیقی فیلم بخوبی آشنا هستند می‌دانند که ساخت موسیقی فیلم متفاوت از دیگر آهنگسازی هاست و ویژگی‌های خاص خود را دارد و نکته مهم این است که به‌طور کل فرم روایتی فیلم با آهنگسازی موسیقی متفاوت است. دلیل این تفاوت در وابستگی این نوع موسیقی به روایت و تصویر است که کار و آهنگسازی متفاوتی را طلب می‌کند.

یکی از نکات مهم موسیقی‌های فیلم موریکونه این بود که او علاوه بر واکنش نشان دادن به مسائل و موضوعات فیلم، هیچ‌گاه نمی‌گذاشت زمان بر فرم موسیقی او تأثیر بد بگذارد. با وجود آنکه «انیو موریکونه» در سن بالایی با زندگی بدرود گفت اما جالب است که بدانید دست به ساخت ملودی‌هایی زده که طی تمام این سال‌ها مورد توجه نسل‌های مختلفی قرار گرفته که تنها به قشر یا دوره زمانی خاصی محدود نشده‌اند. آنچنان که اغلب جوانان کارهای او را از حفظ می‌خوانند. اما یکی دیگر از نکاتی که بد نیست درباره این آهنگساز نامی اشاره شود به تلاشی است که برای حفظ فرم موسیقایی خاص خودش آن هم در مواجهه با سبک‌های مختلف موسیقی فیلم به خرج می‌داد. در ساخت موسیقی فیلم، توانایی و قدرت آهنگساز حتی می‌تواند به یاری بخش‌هایی بشتابد که اتفاقات پیش روی مخاطب را آنچه در ذهن شخصیت‌های فیلم می‌گذرد متفاوت است؛ اینجا موسیقی فیلم حتی قادر است ذهن بیننده را متوجه مسائلی سازد که قبلاً در فیلم رخ داده است. این یک نمونه را گفتم که بدانید آهنگسازی فیلم چه کار پیچیده‌ای ست و «انیو موریکونه» توانست طی این سال‌ها با ساخت موسیقی‌های ماندگار و از سویی همکاری با چهره‌های شاخص سینمای جهان جایگاهی درخشان در عرصه فرهنگ و هنر به نام خود ثبت کند.

## ژنرال ملودی



مانی جعفرزاده  
موسیقیدان،  
آهنگساز  
و منتقد ایرانی

انیو موریکونه یک ملودی پرداز بسیار بزرگ است و شهرت او در جهان برخاسته از ملودی‌های اوست، به این دلیل که اصولاً قاطبه مردم موسیقی را با ملودی می‌شناسند و برآذهان خود ثبت می‌کنند، بنابراین تنوع بسیار وسیع دامنه ملودی‌های «موریکونه» او را یک آهنگساز بسیار شاخص و ژنرال ملودی معرفی کرده است.

موریکونه به غیر از ملودی پردازی بخش مهمی از شهرت خود را از موسیقی فیلم به‌دست آورده است و نزدیک به ۶ دهه موسیقی فیلم ساخته که برخی از این آثار، فیلم‌های بسیار مهمی در تاریخ سینمای جهان هستند و همین امر موجب شد او در کنار دیگر فعالیت‌های خود شهرت دیگری هم کسب کند. اما نکته‌ای که نباید فراموش شود اینکه موریکونه به غیر از آثاری که در موسیقی فیلم و موسیقی‌های ملودیک دارد، مجموعه‌ای شخصی در حوزه موسیقی معاصر جمع‌آوری کرده که شامل قطعاتی برای فلوت است؛ یک مجموعه بسیار بی‌ظنیر پیچیده که میزان تسلط و تکنیک این آهنگساز را بخوبی به نمایش گذاشته است و باید گفت موریکونه از جمله آهنگسازانی است که جهان بسیار پنهان‌وری را در موسیقی پوشش داده و ذهن بسیار وسیعی داشته است و همان‌طور که پیش‌تر گفتم تأکید می‌کنم موسیقی فیلم‌های شناخته شده جهان و دامنه بسیار وسیع ملودی‌هایی که در فیلم‌های مختلف از آن بهره برده او را به یک آهنگساز بزرگ در جهان معرفی کرده است. موسیقی فیلم‌های او از «وسترن‌های اسپاگتی» شروع می‌شود و در ادامه به موسیقی فیلم‌های «سرجیو لئونه» کارگردان بزرگ ایتالیایی می‌پیوندد و به‌همین سبب او را ایجادکننده ژانر وسترن اسپاگتی می‌شناسند. آخرین موسیقی فیلم که او ساخته است برای فیلم تارانتینو بوده که موفق به جایزه اسکار شد. این آهنگساز بزرگ با طیف بسیار وسیعی از کارگردانان دنیا همکاری داشته است، به‌عنوان مثال وقتی موسیقی بسیار درخشان فیلم «پارادیزو» را به یاد می‌آورد نمی‌توانید نام کارگردان این اثر «جوزیه تورناتوره» را فراموش کنید. «پارادیزو» علاوه بر اینکه فیلمی بسیار زیباست کارگردان بسیار قابلی آن را ساخته و در کنار آن موسیقی درخشان انیوموریکونه که بی‌شک شنیده می‌شود مسلماً به شهرت آهنگساز کمک می‌کند. جالب است بدانید در موسیقی معاصر جهان آهنگساز بسیار بسیار بزرگی وجود دارد به‌نام «لاختمان» که یکی از سرسلسله‌های موسیقی جهان است. در یکی از مستر کلاس‌هایش یکی از دوستان ایرانی ما حضور داشت و دانشجویان از او سؤال می‌کنند آقای لاختمان شما که قله موسیقی معاصر هستید آهنگساز مورد علاقه شما کیست؟ او پاسخ می‌دهد «انیو موریکونه».

این موضوع را بدین جهت بیان کردم که در این چند روز گذشته طیف گسترده‌ای از موسیقیدان‌های ایرانی به سوگواری این آهنگساز بزرگ نشسته‌اند و برخی دیگر از دوستان که خود را روش‌فکر می‌دانند به تمسخر کردن موسیقیدانان ما برای انجام این کار پرداختند و من می‌خواستم یادآوری کنم لاختمان هم سوگوار انیوموریکونه است.



در اکثر موارد موسیقی فیلم‌هایی را می‌ساختم که اغلب امریکایی نبودند یا در امریکا به طور گسترده پخش نمی‌شدند و به عنوان مثال، کارهای پرتعدادم برای فیلم‌های ایتالیایی هرگز در مسیر اسکار و رقابت‌های آن قرار نمی‌گرفتند؛ البته در یک مورد من از عدم دریافت اسکار واقعاً ناراحت شدم و آن به سال ۱۹۸۶ بود که من برای ساختن موسیقی متن فیلم «میسون» ساخته رولاند جاف نامزد شدم اما جایزه را به هربی هنکاک دادند که موسیقی متن فیلم «حوالی نیمه شب» را ساخته بود

## محبوب تارانتینو، مرید باخ و مالر

نگاه انیو موریکونه به موسیقی سرایان کلاسیک همیشه همراه با بیشترین احترام و اعتبار بود و او مردی بود که اعتقاد داشت کلاسیک سازهایی مثل بتهوون، شوپن و شوبرت و همچنین راخمانینوف از معبرهای زمان عبور کرده و آنچه سروده‌اند، به درد هر عصر و دوره‌ای می‌خورد و به فراخور تم شاد و غمگین و کاوشگر یا مفرح خود برای فیلم‌های متعددی یک همراه خوب و کامل‌کننده مناسب به شمار می‌آیند. موریکونه البته در میان کلاسیک‌سازان باخ و مالر را بیشتر از سایرین دوست می‌داشت و مرید آنها بود و در بطن نواهای آنان هنر زیستن و رنج تنها ماندن را کشف و لمس می‌کرد و معتقد بود آنها بهتر از هر موسیقی ساز اعصار اخیر توانسته‌اند احساس‌های بشری از امید تا یأس را با سازها و نواهای انتخابی‌شان جلوه گر شوند. موریکونه که کونتتین تارانتینو همیشه او را آهنگساز محبوب خویش نامیده، می‌گفت: «یک موسیقی ساز باید ابتدا احساس‌های انسانی را برساند و انتقال حس‌ها را بلد باشد و بداند که چه بسراید تا کارش حاوی همان پیام‌ها و حرف‌هایی باشد که او از آغاز در صدد خلق و ارائه و انتقال آن بوده است. برخی موسیقی‌های کلاسیک و کارهای مالر، باخ و شوبرت از هرگونه محدودیت زمانی و سقف اجتماعی عبور کرده و به ابدیت می‌رسیده‌اند زیرا با تار و پود احساسات انسانی پیوند خورده‌اند. موزیک آناتومی مخصوص به خود را دارد و نمونه خوب آن به درد همراهی هر اثر هنری مناسبی در هر عصر و دوره‌ای می‌خورد و به فراخور موضوع هر فیلمی می‌توان کاری کلاسیک از بزرگان این حرفه را یافت که آن فیلم را غنی‌تر و پیام‌رسانی و بافت و اجزای تشکیل دهنده آن را کامل‌تر کند. عمر موسیقی‌های خوب به همین سبب بسیار طولانی است و این به مثابه داشتن گنج‌های کهنی است که هرگز دور از مدهای رایج و رسم و روال روز نمی‌شوند. به همین سبب من همیشه دوست داشته‌ام کنسرت‌هایم با برچا و مستمر باشد زیرا در جریان همین کنسرت‌ها است که کلاسیک‌ها و موسیقی‌های روز درهم می‌آمیزند و امروز و فردا را پیوند می‌زنند و به انسانیت و زندگی مفهومی عمیق‌تری می‌بخشند.

## کرونا؟ من هم نگرانم

انیو موریکونه در یکی از واپسین گفت‌وگوهای کوتاه خود در هفته‌های قبل از مرگش درباره مشکل عظیم هفت ماه اخیر جهان یعنی بیماری کرونا و پلائی عظیم حاصل از آن نیز به کوتاهی سخن گفت. استاد کم‌بدیل و ایتالیایی هنر موسیقی در پاسخ به سؤال سایت هافینگتون پست پیرامون رواج کووید۱۹ و زیان‌های عظیم و قربانیان پرشماری آن گفت: «من نیز همان احساسی را دارم که سایر انسان‌ها در قبال این بیماری دارند. من متأسفم که این همه انسان ارجمند اسیر یا قربانی این ویروس مرگبار شده‌اند. شرایط طبعاً بسیار سخت است و من همان قدری نگران و دچار ترس هستم که سایرین هستند اما باید مراقب و صبور بود زیرا دیر یا زود شرایط بد فعلی جایش را به شرایط بسیار بهتر و ایمن‌تری خواهد داد. به امید آن روز.»

## ۱۳ فیلم شاخص که استاد ایتالیایی موسیقی متن آنها را نوشت

«روزهای بهشت» / ترنس مالیک (۱۹۷۸)  
«باگزی» / بری لوین سون (۱۹۹۱)  
نمایی از «هشت نفرت انگیز» / سال ۲۰۱۶ کونتتین تارانتینو که سرانجام اسکار برترین موسیقی متن را به موریکونه بخشید

«یک مشت دلار»، / سرجیو لئونه (۱۹۶۴)  
«خوب، بد، زشت» / سرجیو لئونه (۱۹۶۶)  
«روزی روزگاری در امریکا» / سرجیو لئونه (۱۹۸۴)  
«۱۹۰۰» / برناردو برتولوچی (۱۹۷۶)  
«میسون» / رولاند جاف (۱۹۸۶)

«شیئی» / جان /پنتر (۱۹۸۲)  
«تسخیرناپذیران» / برایان دی پالما (۱۹۸۷)  
«دیوانه‌وار» / رومن پولانسکی (۱۹۸۸)  
«سینما پارادیزو» / جوزیه تورناتوره (۱۹۸۹)  
«در خط آتش» / وولفگانگ پترسن (۱۹۹۳)

